

یادداشت/ صنایع غذایی ایران در ۱۴۰۱: مدلی با متغیرهای آشکار و نهان!



تاثیر افزایش نرخ ارز را باید در ادامه بحران های دیگری که در صنعت غذای ایران و جهان وجود داشته است بررسی نمود.

بحران تامین مواد اولیه در اثر کرونا و جنگ اوکراین تغییرات مهمی در شبکه توزیع مواد اولیه صنعت غذا به وجود آورد. این بحران ها بین المللی بودند و تولیدکنندگان ایرانی نیز با تجربه فراوان در جایگزینی مواد اولیه، کماکان با آنها دست و پنجه نرم می کنند.

به جرات می توان گفت تجربه مدیران و کارشناسان تولید، تضمین کیفیت و تحقیق و توسعه در صنایع غذایی ایران در جایگزینی مواد اولیه و تولید محصولات غذایی با کیفیت و ویژگی های حسی یکسان با گذشته، در عین تغییرات در مواد اولیه، در جهان بی نظیر است.

این به خودی خود یک مزیت نیست و مشخص است وقتی که باید درنو آوری صرف شود به آزمون مواد اولیه و جایگزینی آنها و تطبیق قیمتی با گذشته اختصاص خواهد یافت و در بهترین حالت، محصولاتی مشابه گذشته خواهیم داشت.

بحران دیگری که در سال ۱۴۰۱ به وجود آمد، واقعی شدن قیمت روغن و

آرد بود که در بسیاری از صنایع غذایی کاربرد گسترده ای دارند. قطعا از لحاظ برنامه ریزی اقتصادی، ۱۰ برابر شدن قیمت روغن خام، موضوع ساده ای نیست. بنابراین، بحران سرمایه در گردش نیز به موضوعات پیشین اضافه شد.

آخرین بحران، افزایش قیمت ارز است. صحبت هایی در مورد نرخ ثابت ارز برای واردات مواد اولیه تولید کنندگان مطرح شده است که باید ابعاد آن هر چه سریع تر مشخص شود.

افزایش قیمت ارز آن هم در شرایطی که واردات مواد اولیه، تخصیص و انتقال ارز خودموضوعی پیچیده و زمان بر است نگرانی های بسیاری در میان تولید کنندگان به وجود آورده است.

حال در نظر بگیرید افزایش قیمت های جهانی مواد اولیه هم اتفاق افتاده است و سقف های جدیدی در قیمت های دریافت شده در واحدهای بازرگانی در شرکت های تولیدی صنایع غذایی شنیده می شود. مهم ترین اثر این فشار مضاعف، نا اطمینانی و عدم قطعیت در برنامه ریزی های تامین، تولید، فروش و منابع انسانی خواهد بود. در نظر بگیرید رقبای کشورهای همسایه، بسیاری از مشکلات ذکر شده را ندارند و نتیجه چنین رقابتی مشخص است.

نگرانی دیگر این است که عوامل مذکور قطعا بر میزان اشتغال ایجاد شده توسط صنعت غذا که یکی از اشتغال زا ترین صنایع کشور است تاثیر گذار خواهد بود و برنامه های توسعه ای تولید کنندگان را با چالش روبرو خواهد نمود.

بهترین مثال در توصیف وضعیت این روزهای صنعت غذا، موضوع مدل سازی است. دانشجویان صنایع غذایی در دوره کارشناسی ارشد، واحدی به نام مدل سازی را می گذرانند که در آن ارتباط بین تعدادی متغیر به نام ورودی مدل را با تعدادی متغیر به نام خروجی مدل بررسی می کنند. باید گفت این روزها بیشتر از هر زمان دیگری، فعالیت در صنعت غذای ایران به مدلی شبیه است با متغیرهای آشکار و نهان که هر لحظه در حال تغییرند و بازه تعریف شده ای نیز برای تغییرات وجود ندارد تا بتوان برای تجربه های آتی از آن استفاده نمود. زیرا در یک مدل، ارتباط بین ورودی ها و خروجی ها کشف می شود و برای حالت هایی که در بازه های تعریف شده ای قرار دارند، پیش بینی هایی با درصد های تحقق مشخص انجام می گردد. اما مصرف کننده محصولات غذایی ایرانی شاید اطلاعی از این متغیرها ندارد و به حق، انتظار همان محصول

پیشین با کیفیت و البته قیمت سابق را دارد! شاید حداقل انتظار از سیاستگذار کلان این است که بازه ای منطقی برای متغیرهای این صنعت تعریف کنند تا این صنعت پیشرو و اشتغال آفرین کمتر متضرر گردد.

دکتر عزیزالله زرگران

**عضوهیئت علمی انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی
کشور، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی**